

مبانی مسئولیت حکومت اسلامی

در ترویج حجاب

حسنعلی علی اکبریان

چکیده: شریعت اسلام، دربرگیرنده احکام ثابت و جاودان است. این احکام به زمان حضور معصومان(ع) اختصاص ندارد، بلکه در زمان غیبت نیز لازم الاجرا هستند. در اندیشه شیعی، حکومت مشروع در زمان غیبت - که بر عهده فقیه جامع الشرایط است - مسئولیت اجرای همه این احکام را برعهده دارد؛ به این معنا که در شرایط زمانه خود، زمینه تحقق همه احکام اسلام را و در فرض تراحم میان احکام اسلام، زمینه تحقق بیشترین و مهمترین احکام اسلام فراهم می کند، چه مجری این احکام، خود حکومت باشد، چه دیگران. البته نوع وظیفه حکومت نسبت به احکامی که مجری آن، خود حکومت یا دیگران است، تفاوت دارد. از سوی دیگر، حجاب یکی از احکام اسلام و از واجبات آن است و چه از امور اجتماعی به شمار آید و چه از امور فردی، حکومت باید زمینه های تحقق آن را فراهم سازد. در این زمینه

باید از همه مراتب امر و نهی قلبی، زبانی و عملی، با ظریف‌ترین شیوه‌های هنری و مؤثر و کارشناسی شده و تشویق‌ها و تنبیه‌ها و محرومیت‌ها و محدودیت‌های جهت‌دهی برای ترویج حجاب، با رعایت مصالح زمانه بهره گیرد.

واژگان کلیدی: حکومت اسلامی، مسئولیت، اختیارات، ترویج حجاب، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، تعزیر.

مفهوم شناسی

۱. حکومت اسلامی

حکومتی است که هم قدرت و هم قوانین آن مورد تأیید اسلام باشد. در این نوشتار، گرچه مراد از حکومت اسلامی همین معنای یاد شده است، ولی مطالب آن می‌تواند در ارزیابی اسلامی بودن و نبودن رفتارهای دیگر حکومت‌ها نیز به کار آید؛ بدین معنا که می‌توان از طریق آن دریافت آیا قوانین یا رفتارهای فلان حکومت مورد تأیید اسلام هست یا نه؟

۲. مسئولیت

وظیفه و تکلیفی است که انتظار می‌رود حکومت اسلامی به آن پردازد. گاه از این معنا به اختیارات تعبیر می‌شود. در تفاوت مسئولیت و اختیار می‌توان گفت در مسئولیت، حکومت ملزم است و اگر در آن کوتاهی کند، بازخواست می‌شود، ولی در اختیار، حکومت صرفاً حق دارد و الزامی در کار نیست. پس مسئولیت، اخص از اختیار است؛ زیرا رفتار حکومت در هر دو مشروع است و در اولی الزام نیز هست.

در این نوشتار، مراد از مسئولیت، مسئولیتی است که از ناحیه شریعت بر عهده حکومت گذاشته شده (یعنی مسئولیت شرعی)، نه مسئولیتی که قانون وضعی خود حکومت برای آن تعیین کرده است (یعنی مسئولیت قانونی)؛ زیرا



بحث از مسئولیت قانونی، زمانی از دیدگاه اسلام شناسی مطرح می شود که پرسش ما در باره اختیارات حکومت و این موضوع باشد که آیا حکومت اختیار دارد چنین مسئولیتی را برای خود تعریف کند یا نه؟

اگر بخواهیم فایده این بحث را به غیر نگاه اسلام شناسانه توسعه دهیم و به مشروعیت اختیارات حکومتی از دیدگاه دیگر مکتب ها (مانند مکتب پیمان اجتماعی در مشروعیت حکومت) پردازیم، مسئولیتی را نیز که مردم بر عهده حکومت گذارده اند، می توان در این بحث گنجانند. با این حال، این کار در این جا تنها به عنوان تأیید یا استیناس انجام می شود.

۳. حجاب

پوششی است که اسلام برای زنان در برابر مردان نامحرم واجب کرده است. بنابراین، پوشش زن در نماز و طواف و در حال احرام و در برابر زنان و کودکان، از موضوع نوشتار خارج است. هم چنین در این جا، مقدار و نوع این پوشش، با قطع نظر از فرق میان زن مسلمان و غیرمسلمان، یا پسر و جوان، یا آزاد و برده، مفروض گرفته و به وظیفه حکومت در ترویج آن پرداخته می شود. هم چنین مراد از آن چه در مقابل حجاب قرار می گیرد، مرتبه بدحجابی و بی حجابی متعارف در جامعه ماست، نه عریانی و فحشا و بی عفتی. البته باید دانست مرتبه کمال عفاف فقط همراه با حجاب است و بدحجابی و بی حجابی با بی عفتی نیز جمع می شود.

۴. ترویج حجاب

فراهم سازی زمینه تحقق حجاب در جامعه است. در این نوشتار، مراد از جامعه، بخش نمایان جامعه، مانند خیابان و محل کار است، نه بخش خصوصی زندگی مردم، مانند داخل خانه. البته منکر وظیفه حکومت در بخش خصوصی زندگی مردم نیستیم. هم چنین مراد از جامعه، جامعه تحت

حکومت اسلامی است، نه جوامع خارج از آن. در این جا نیز منکر وظیفه حکومت در دیگر جوامع نیستیم.

در این جا، مراد از ترویج، فقط ترویج تعلیمی و ترغیبی و تشویقی نیست و شامل الزامات، محدودیت‌ها، محرومیت‌ها و مجازات‌های حکومتی نیز می‌شود؛ زیرا این امور نیز ابزار ترویج قرار می‌گیرند، بلکه آنچه بیش تر محل اشکال و مناقشه قرار گرفته، همین امور است.

۵. مبنا

قضیه‌ای است که در موضوع یک بحث مفروض گرفته می‌شود، مانند بنای عصمت پیامبر اعظم (ص) در علم اصول فقه که جایگاه بحث از آن، علم کلام است و در علم اصول فقه مفروض گرفته و گفته می‌شود عصمت پیامبر اکرم (ص) یکی از مبانی کلامی علم اصول فقه است. اصطلاح مبنا، معنای اعم نیز دارد که علاوه بر معنای یادشده شامل دلیل نیز می‌شود، مانند ادله حجیت خبر واحد که گفته می‌شود حجیت خبر واحد مبتنی بر آیات و سیره غیر مردوعه عقلا است. مراد از مبنا در این جا معنای اعم آن است.

ادله مسئولیت حکومت اسلامی در ترویج حجاب

شریعت اسلام، دربرگیرنده احکام ثابت و جاودان است.^۱ این احکام به زمان حضور معصومان (ع) اختصاص ندارد، بلکه در زمان غیبت نیز لازم الاجرا هستند. در اندیشه شیعی، حکومت مشروع در زمان غیبت - که بر عهده فقیه جامع الشرایط است - مسئولیت اجرای همه این احکام را بر عهده

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۸. عن زراره قال: «سألت أبا عبد الله (ع) عن الحلال والحرام فقال: حلال محمد حلال أبداً إلى يوم القيامة وحرامه حرام أبداً إلى يوم القيامة، لا يكون غيره ولا يجبي غيره، وقال: قال علي (ع): ما أحد ابتدع بدعه إلا ترك بها سته».

دارد؛ به این معنا که در شرایط زمانه خود، زمینه تحقق همه احکام اسلام را و در فرض تراحم میان احکام اسلام، زمینه تحقق بیشترین و مهم‌ترین احکام اسلام فراهم را می‌کند، چه مجری این احکام، خود حکومت باشد، چه دیگران. البته نوع وظیفه حکومت نسبت به احکامی که مجری آن، خود حکومت یا دیگران است، تفاوت دارد. از سوی دیگر، حجاب یکی از احکام اسلام و از واجبات آن است و چه از امور اجتماعی به شمار آید و چه از امور فردی، حکومت باید زمینه‌های تحقق آن را فراهم سازد. در این زمینه باید از همه مراتب امر و نهی قلبی، زبانی و عملی، با ظریف‌ترین شیوه‌های هنری و مؤثر و کارشناسی شده و تشویق‌ها و تنبیه‌ها و محرومیت‌ها و محدودیت‌های جهت‌دهی برای ترویج حجاب، با رعایت مصالح زمانه بهره‌گیرد.

از سه مدخل می‌توان به اثبات مدعای مقاله پرداخت: اول، ادله مسئولیت حکومت اسلامی در اجرای احکام؛ دوم، ادله امر به معروف و نهی از منکر و امور حسبه؛ سوم، ادله تعزیرات. نویسنده در اینجا مدخل نخست را انتخاب کرده و دو مدخل دیگر را در راستا و پیرو آن قرار می‌دهد.

۱. قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم فرمود:

«الذین إن مكناهم فی الارض أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر»^۲

آنان که اگر در زمین قدرت‌شان دهیم، نماز را برپا می‌کنند و زکات می‌دهند و به معروف، امر و از منکر نهی می‌کنند.

در این آیه، قدرت در زمین شامل حکومت یافتن می‌شود.

۲. حدیث

روایات را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد. دسته اول، روایاتی است که به طور مستقیم، اجرای احکام اسلام را از وظایف حکومت شمرده‌اند:

۱. امام علی (ع) فرمود:

ایها الناس إن لی علیکم حقا ولکم علی حق. فأما حقکم علی فالنصیحه لکم، و...، وتعلیمکم کیلا تجهلوا، وتأدیکم کیما تعلموا.^۳

ای مردم! برای من بر شما حقی است و برای شما بر من حقی. حق شما بر من این است که شما را نصیحت کنم... و شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و تربیت کنم تا بیاموزید. در این روایت، نصیحت و تعلیم و تربیت از وظایف حکومت معرفی شده و قدر متیقن در متعلق این امور، آموزه‌های دین است.

۲. آن امام همام فرمود:

إنه لیس علی الامام إلا ما حمل من أمر به. الابلاغ فی الموعظه، والاجتهاد فی النصیحه، والاحیاء للسنه، وإقامه الحدود علی مستحقیها.^۴

بر امام و وظیفه‌ای نیست مگر آن‌چه از ناحیه پروردگارش بر او واجب شده است. رساندن موعظه، کوشش در خیرخواهی، زنده نگاه داشتن سنت و برپایی حدود بر مستحق آن.

۳. امام علی (ع) در جایی دیگر فرمود:

اللهم إنک تعلم أنه لم یکن الذی کان منا منافسه فی سلطان ولا

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ص ۸۰.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵، ص ۱۸۶.



التماس شیء من فضول الحطام، ولكن لنرد المعالم من دينك، ونظهر الاصلاح في بلادك. فيأمن المظلومون من عبادك، وتقام المعطله من حدودك.^۵

بار خدایا، تو می دانی که آن چه ما به دنبال آن هستیم، به خاطر علاقه به سلطنت یا جنگ افکندن به چیزی از حطام دنیا نیست، بلکه بدان جهت است که دین تو را به جامعه بازگردانیم و اصلاح را در شهرهای تو آشکار سازیم، تا بندگان ستم دیده تو امنیت یابند و حدود اجرا نشده تو به اجرا درآید.

۴. امام رضا(ع) فرموده است:

إن الامامة أس الاسلام الثامی، وفرعه السامی، بالامام تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج والجهاد، وتوفیر الفیء والصدقات، وإمضاء الحدود والاحکام، ومنع الثغور والاطراف. الامام يحل حلال الله، ويحرم حرام الله، ويقيم حدود الله، ويذب عن دين الله.^۶

امامت، اساس رشد یابنده اسلام و شاخه بلند آن است. تمامیت نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و گردآوری مالیات و صدقات و اجرای حدود و احکام و حراست از مرزهای اسلام همه به دست امام است. امام، حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می کند و حدود خدا را برپا می دارد و از دین خدا دفاع می کند.

۵. حضرت رضا(ع) در جایی دیگر فرمود:

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱، ص ۲۴۰؛ تحف العقول، ص ۲۳۹. این سخن از امام

حسین(ع) نقل شده است.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

فإن قال (قائل): فلم جعل أولى الامر وأسر بطاعتهم قيل: لعل كثيره منها أن الخلق لما وقفوا على حد محدود وأمروا أن لا يتعدوا ذلك الحد لما فيه من فسادهم لم يكن يثبت ذلك ولا يقوم إلا بان يجعل عليهم فيه أمينا يمنعهم من التعدي والدخول فيما حظر عليهم لانه لو لم يكن ذلك لكان أحد لا يترك لذته ومنفعته لفساد غيره فجعل قيما يمنعهم من الفساد ويقيم فيهم الحدود والاحكام ومنها ... ومنها أنه لو لم يجعل لهم إماما قيما أمينا حافظا مستودعا للدرست المله وذهب الدين وغيرت السنن والاحكام ولزاد فيه المبتدعون ونقص منه الملحدون وشبهوا ذلك على المسلمين لانا وجدنا الخلق متقوصين محتاجين غير كاملين إختلافهم وإختلاف أهوائهم وتشتت أنحاءهم فلو لم يجعل لهم قيما حافظا لما جاء به الرسول (ص) لفسدوا نحو ما بينا وغيرت الشرائع والسنن والاحكام والايمان وكان في ذلك فساد الخلق أجمعين. ٧

اگر کسی بگوید: چرا اولی الامر قرار داده شد و به اطاعت از او امر شد؟ گفته شود به دلایل زیادی: یکی این که از آن جا که برای مردم حد معینی تعیین شده است و امر شده اند که از آن تعدی نکنند تا به فساد دچار نشوند، این امر محقق نمی شود مگر این که امینی برای آنان قرار داده شود تا آنان را از تعدی و دست زدن به فعل حرام بازدارد؛ چون اگر چنین نبود، هر کس می توانست از منفعت و لذت خود حتی در موردی که از ناحیه آن، فسادی متوجه دیگران شود، از آن دست بر ندارد. پس خدا برای آنان قیمی قرار داد تا آنان را از فساد باز دارد و حدود

و احکام را بین آنان برپا دارد... و دیگر این که اگر امام، قیّم و امین و نگهبان و نگه دار قرار نداده بود، دین نابود می شد و احکام و ایمان تغییر می کرد و این مایه فساد همه مردم می شد و سنت ها و احکام تفسیر می کرد و بدعت گذاران بر آن می افزودند و بی دینان از آن می کاستند و حقیقت بر مسلمانان مشتبه می گردید؛ زیرا ما مردم را در این زمینه ناقص و نیازمند می یابیم و خواسته هایشان، مختلف و گرایش هایشان پراکنده است. پس اگر خداوند، قیّمی را که حافظ شریعت باشد، قرار نداده بود، چنان که گفتیم، مردم به فساد کشیده می شدند و شریعت و سنت و احکام و ایمان تغییر می کرد و این مایه فساد همه مردم می شود.

۶. رسول اکرم (ص) در سفارش خود به معاذ هنگامی که او را به یمن

فرستاد، فرمود:

یا معاذ، علمهم کتاب الله وأحسن أدبهم علی الاخلاق الصالحه، و... وأنفذ فیهم أمر الله، ولا تحاش فی أمره، ولا ماله أحدا، فإنها لیست بولایتک ولا مالک، و... وعلیک بالرفق والعفو فی غیر ترک للحق، یقول الجاهل: قد ترکت من حق الله، و... وأمت أمر الجاهلیه إلا ما سنه الاسلام. وأظهر أمر الاسلام کله، صغیره وکبیره.^۸

ای معاذ، کتاب خدا را به آنان بیاموز و آنان را بر اساس اخلاق پسندیده به نیکی پرورش ده... و امر خدا را در میان آنان اجرا کن و هیچ کس را از حکم و مال خدا استثنا نکن؛ زیرا این حکومت و اموال ملک تو نیست... و بر تو باد به مدارا و

گذشت به جز آنچه در ترک حق انجام گیرد، که نادان به تو گوید حق خدا را پای مال کرده‌ای... و سنت‌های جاهلیت را در میان جامعه بمیران مگر آنچه را اسلام بر آن صحه گذاشته است و همه دستورهای اسلام از کوچک و بزرگ را در جامعه، زنده و آشکار کن.

۷. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

أنة لابد للامة من إمام يقوم بأمرهم، فيأمرهم وينهاهم، ويقوم فيهم الحدود ويجاهد العدو ويقسم الغنائم، ويفرض الفرائض، ويعرفهم أبواب ما فيه صلاحهم، ويحذرهم ما فيه مضارهم، إذ كان الأمر والنهي أحد أسباب بقاء الخلق، وإلا سقطت الرغبة والرهبه، ولم يرتدع، ولفسد التدبير وكان ذلك سببا لهلاك العباد.^۹

مردم مجبورند امامی داشته باشند که رهبری آن‌ها را بر عهده گیرد؛ کسی که آن‌ها را امر و نهی کند، حدود را میانشان برپا دارد، با دشمنان بجنگد... آنان را به آنچه صلاح آن‌ها است، راهنمایی کند و از آنچه به زیان آن‌ها است، برحذر دارد؛ زیرا امر و نهی از اسباب بقای خلق است و گرنه تشویق و ترس از بین می‌رود و کسی از رفتار ناشایست بازداشته نمی‌شود و صلاح‌اندیشی و تدبیر به فساد می‌گراید و این سبب هلاکت بندگان می‌گردد.

دسته دوم، روایاتی است که شناخت احکام اسلام را از صفات حاکم اسلامی شمرده‌اند:

۱. امام علی (ع) فرمود:

فاعلم أن أفضل عبادالله عبدالله إمام عادل هدى وهدى، فأقام سنة معلومة،
وأما بدعة مجهولة.^{۱۰}

بدان که بهترین بندگان در پیشگاه خدا، امام عادل است که
خود هدایت یافته است و دیگران را نیز هدایت کند. پس
سنت های معلوم را به پا دارد و بدعت های مجهول را
بمیراند.

۲. امام حسین (ع) فرمود:

مجارى الامور و الاحكام على ايدى العلماء بالله الامناء على
حلاله و حرامه.^{۱۱}

گذرگاه های امور و احکام به دستان عالمان به خدا و امینان بر
حلال و حرام او است.

این دسته از روایات، به دلالت التزامی، اجرای احکام اسلام را از وظایف
حاکم اسلامی می داند.

۳. عقل

در دلیل عقلی ولایت فقیه گفته می شود: «هر مسلمانی می داند که در
اسلام، احکامی وجود دارد که حتماً باید اجرا شود و اجرای آن ها متوقف بر
حکومت است یا حکومت نقش تعیین کننده ای در اجرای آن ایفا می کند. و
برای تضمین اجرای این احکام باید حاکم متخصص در شناخت آن ها (یعنی
فقیه) باشد».^{۱۲}

این دلیل، هدف اصلی از تشکیل حکومت و قرار دادن فقیه در رأس آن را
اجرای احکام اسلام می داند و این مستلزم مسئولیت حکومت در اجرای احکام

۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴، ص ۳۰۲.

۱۱. تحف العقول، ص ۲۳۸.

۱۲. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۱۵۱.

اسلام است. البته باید دانست که دلیل عقلی، اطلاق ندارد و وظیفه حکومت در اجرای احکام را فقط در دایره قدر متیقن آن اثبات می کند.

۴. وظایف حکومت اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در این جا اصولی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان استیناس و تأیید این وظیفه، نه استدلال ذکر می شود:

اصل دوم: جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. خدای یکتا... ۲. وحی الهی... .

اصل سوم: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار گیرد:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

۲. بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها...

۵. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ آن... ۷. تأمین

آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون... ۹. رفع

تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام

زمینه های مادی و معنوی... ۱۴. تأمین حقوق همه جانبه

افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و

تساوی عمومی در برابر قانون.

اصل چهارم: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی،

اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر آن باید بر

اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه

اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و

تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

اصل یکصد و نهم: شرایط و صفات رهبر:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه...
مسئولیتی که از ناحیه این اصول بر عهده حکومت اسلامی ایران گذاشته می‌شود، مطابق همان چیزی است که از مبانی و منابع دینی استفاده می‌شود و به آن خواهیم پرداخت.

وجه تأیید و استیناس این اصول نسبت به مدعای نوشتار این است که اگر کسی مبانی و منابع دینی آن را نپذیرد، رأی قاطع مردم به قانون اساسی می‌تواند بنا بر مبنای پیمان اجتماعی، مشروعیت مسئولیت یادشده را اثبات کند.

۵. وظایف حکومت اسلامی در اندیشه اهل سنت

ماوردی، ده وظیفه را برای حکومت اسلامی شمرده است که در این جا فقط به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود که به موضوع نوشتار ارتباط دارد:

اول - دین را بر اصول پایدار و مسائل اجماعی حفظ کند و در برابر بدعت‌ها و شبهه‌ها، حقیقت را روشن سازد و راه صحیح را بنمایاند و بدعت‌گذار و شبهه‌افکن را بر اساس حقوق و حدود مجازات کند تا دین از انحراف، محفوظ و مردم از گمراهی در امان بمانند...

چهارم - اقامه و اجرای حدود؛ تا محرمات الهی از پرده‌داری در امان و حقوق بندگان از نابودی محفوظ بماند. ۱۳

۱۳. حسین علی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، ج ۲، ص ۶، ج ۷، به نقل از: ماوردی، الأحکام السلطانیة، ص ۱۵: «والذی یلزمه من الأمور العامة عشرة أشياء أحدها: حفظ الدین علی أصوله المستقره وما أجمع علیه سلف الأمة، فإن نجم مبتدع أو زاغ ذو شبهه عنه أوضح له الحجج و بین له الصواب وأخذه بما یلزمه من الحقوق والحدود، لیكون الدین محروسا من خلل و الأمه ممنوعه من زلل... و الرابع: إقامة الحدود، لتصان محارم الله تعالی عن الانتهاک وتحفظ حقوق عباده من إتلاف و استهلاك».

در یک بیان جامع می‌توان مسئولیت حکومت اسلامی را در قبال اجرای احکام اسلام چنین بیان کرد که باید در شرایط زمانی و مکانی خود، بیش‌ترین و مهم‌ترین احکام اسلام را در جامعه به اجرا درآورد. مراد از بیش‌ترین و مهم‌ترین احکام اسلام، این است که در ظرف تراحم احکام، برآیند اهمیت کمی و کیفی را در نظر بگیرد.

آن‌چه از سخنان این اندیشمندان سنی که از معتمدان اهل سنت در این زمینه است، به دست می‌آید، مطابق با مدعای ما است که به عنوان تأیید و استیناس بیان شد.

تحلیل مسئولیت حکومتی در برابر احکام اسلام

حکومت اسلامی در برابر خود، مجموعه‌ای از احکام اسلام را می‌بیند که باید همه آن‌ها را در جامعه محقق کند. هر گاه شرایط لازم برای محقق شدن همه این احکام در جامعه فراهم بود و هیچ‌یک از این احکام با یک‌دیگر تراحم نداشتند، به گونه‌ای که اجرای یکی - در وضعیت بالفعل جامعه - مانع از اجرای دیگری نمی‌شد، حکومت اسلامی وظیفه اجرای تمام و کمال آن احکام را دارد. اگر شرایط لازم برای تحقق برخی احکام اسلام نبود و اجرای برخی، مانع و مزاحم اجرای برخی دیگر بود، وظیفه مضاعفی بر عهده حکومت می‌آید.

حکومت در قدم نخست باید با تشخیص آن تراحم و تشخیص حکم اهم از حکم مهم و تشخیص راه کارهای عملی در اجرای حکم اهم، آن را در جامعه به اجرا درآورد. در این راستا حکومت باید با جعل قوانین موقت، محدودیت‌هایی را برای اجرای حکم مهم (غیر اهم) ایجاد کند تا فعلاً آن را از

مزاحمت با اجرای حکم اهم باز دارد. آن گاه در این فرصت که حکم مهم را برای اجرای حکم اهم محدود کرده است، زمینه های لازم را برای برطرف کردن مزاحمت در جامعه محقق سازد تا حکم مهم را نیز محقق کند.

در یک بیان جامع می توان مسئولیت حکومت اسلامی را در قبال اجرای احکام اسلام چنین بیان کرد که باید در شرایط زمانی و مکانی خود، بیش ترین و مهم ترین احکام اسلام را در جامعه به اجرا درآورد. مراد از بیش ترین و مهم ترین احکام اسلام، این است که در ظرف تراحم احکام، برآیند اهمیت کمی و کیفی را در نظر بگیرد.

آن چه بیان شد، نظریه ای است که نویسنده در مقاله «جایگاه حکم ولایی در تشریح اسلامی»^{۱۴} ارائه داده است. نظریه های دیگری نیز در این زمینه مطرح است، ولی تحلیل یادشده برای ادامه بحث کافی است. اگر وظیفه حکومت اسلامی در برابر اجرای احکام اسلام را کبرای یک استدلال و وجوب حجاب را صغرای آن قرار دهیم، نتیجه می گیریم که اجرای حکم وجوب حجاب از وظایف حکومت اسلامی است.

اشکال مسئولیت حکومتی در برابر احکام اسلام (نظریه مخالف)

در این جا ممکن است اشکال هایی مطرح شود که گرچه روح آن ها یکی است، ولی از آن جا که از زوایای مختلف می توانند مطرح شوند، هر یک از آن ها را جداگانه بیان می کنیم تا تنقیح و دفاع بیش تری از این نظریه شود و پاسخ دقیق تری را نیز به دنبال داشته باشد.

۱. بیان اول

از یک سو، موضوع حکم حجاب زن در برابر نامحرم است؛ یعنی بر زن

واجب است که خود را در برابر نامحرم بیوشاند. از سوی دیگر، از آن جا که موضوع تکالیف حکومت اسلامی، حاکم (یا سازوکارهای اجرایی او) است، تکالیف آن نیز به اقتضای مناسبت حکم و موضوع تکالیفی خواهد بود که اجرای آن، شأن حکومت باشد.

به عبارت دیگر، واژه‌های «حدود»، «احکام»، «سنت» و امثال آن که در روایات، اجرای آن بر عهده حکومت اسلامی گذارده شده است، به قرینه مناسبت حکم و موضوع، انصراف به احکام و حدود و سنتی دارد که از شأن حکومتی برخوردار باشد، در حالی که در موضوع حکم و جوب حجاب، زن، به عنوان یک فرد است. پس اطلاق این ادله شامل احکامی مانند حجاب نمی شود.

۲. بیان دوم

آن چه از ادله یادشده به دست می آید، این است که حکومت فقط مسئول اجرای احکام اجتماعی اسلام است و نه تنها مسئولیتی نسبت به احکام فردی افراد جامعه ندارد، بلکه بنا بر اصالت عدم ولایت احدی بر دیگری، حق دخالت در این امور را نیز ندارد.

۳. بیان سوم

اگر اطلاق آیه و روایات یادشده، اجرای احکام فردی را نیز بر عهده حکومت گذارده باشد، به گونه ای که حکومت وظیفه داشته باشد (یا بتواند) آن را الزامی کند، این اطلاق با دیگر آیات قرآن مخالف خواهد بود. این بیان مشتمل بر سه مقدمه است:

مقدمه اول - گرچه خداوند متعال از کفر بندگان راضی نیست^{۱۵}، اکراه و الزام را هم از اصل پذیرش دین و هم از عمل به فروع دین برداشته است، آن جا

که فرمود: «لااکراه فی الدین»^{۱۶}. این آیه، اکراه و الزام را از اصل پذیرش دین - که از اصول دین است - برداشته است و به دلالت اولویت، اکراه و الزام را از فروع دین - و از آن جمله وجوب حجاب - برمی دارد. نیز فرمود: «ولو شاء ربک لأمن من فی الأرض کلهم جمیعاً أفانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین»^{۱۷}. این آیه علاوه بر این که مطلوبیت ایمان اجباری را نفی کرده، پیامبر را نیز از اکراه مردم به ایمان برحذر داشته و باز به دلالت اولویت از اکراه بر فروع دین نهی کرده است.

مقدمه دوم - شیوه دعوت مردم به راه خدا را حکمت و موعظه و مجادله نیکو دانسته، نه اکراه و الزام، آن جا که فرمود: «أدع إلى سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتي هی أحسن»^{۱۸}.

مقدمه سوم - خداوند متعال به دلیل مصالح اجتماعی، به پیامبر خود و پس از او به هر حاکم اسلامی دیگری، اختیار تصرف و داخل شدن در امور اجتماعی را داده است، آن جا که فرمود: «النبي أولى بالمؤمنین من أنفسهم»^{۱۹}. اطلاق این آیه نیز به دلیل مناسبت حکم و موضوع و به قرینه آیات نفی اکراه و الزام، منصرف از امور فردی است. با بیان مخالفت اطلاق روایات یادشده با آیات قرآن، راهی جز کنار گذاشتن آن باقی نمی ماند.

نویسنده در این جا تلاش کرده است حداکثر دفاع را (در حد توانایی خود) از اشکال های یادشده کرده باشد. حتی اگر گوینده ای را نیز برای این اشکال ها نیافته، آن را مطرح کرده است تا هم بتواند جوانب مختلف پاسخ را بیان کند و هم اشکال را از توجه خاص به روایات خارج کند.

۱۶. بقره، ۲۵۶.

۱۷. یونس، ۹۹.

۱۸. نحل، ۱۲۵.

۱۹. احزاب، ۶.

پاسخ بیان های سه گانه به فرض فردی بودن حکم حجاب

در این جا، نخست به فرض فردی و شخصی بودن حجاب، به بیان های سه گانه اشکال یادشده، پاسخ می دهیم. سپس اصل فردی و شخصی بودن حجاب را بررسی می کنیم و در آخر، بحثی کلی درباره جایگاه حکومت در احکام فردی و اجتماعی ارائه می دهیم.

۱. پاسخ بیان اول

تکیه این اشکال بر قرینه مناسبت حکم و موضوع است و نویسنده نیز اقتضای آن را فی حد نفسه قبول دارد، ولی از آن جا که در این روایات، قرآینی بر خلاف آن وجود دارد و این قراین مقدم بر مناسبت مذکورند، اقتضای آن مناسبت را جاری نمی داند. این قراین که از سنخ قراین لفظی و سیاقی موجود در کلامند، بر قرینه مناسبت حکم و موضوع تقدم دارند؛ زیرا قرینه مناسبت حکم و موضوع از قراین لَبّی است و مانند دلالت اطلاق، متوقف بر عدم بیان مخالف است، در حالی که قراین لفظی و سیاقی داخل کلام، بیان به شمار می روند و موضوع قرینه لَبّی را برمی دارند. این قراین لفظی و سیاقی عبارتند از:

۱. در روایت اول، اطلاق فراز «تعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیبکم کیلا تعلموا» شامل احکام فردی نیز می شود؛ زیرا:

الف) اطلاق به حذف متعلق مفید عموم است.

ب) نکته ای که در بیان اشکال، مستند به مناسبت حکم و موضوع گفته شد، در این جا سبب تقیید نمی شود. آن گاه همین اطلاق، قرینه می شود که فراز «الاجابة حين ادعوكم، والطاعة حين امرکم»، مفید اطلاق و شامل احکام فردی نیز باشد.

۲. در روایت دوم نیز فراز «الابلاغ فی الموعظة، والاجتهاد فی النصيحة» به همان دلیلی که در قرینه پیشین گفته شد، مفید اطلاق است و این اطلاق،

قرینه اطلاق فراز «الاحیاء للسنة» می شود و احیای سنت نیز به دلالت «لیس علی الامام إلا . . .» از وظایف حکومت است.

۳. در روایت سوم نیز فراز «لنرد المعالم من دینک»، مفید اطلاق است؛ زیرا:

الف) احکام فردی و اجتماعی، هر دو، از معالم دین هستند.

ب) معالمی که پس از پیامبر اکرم (ص) تحریف شد، هم از معالم اجتماعی بود^{۲۰} و هم از معالم فردی.^{۲۱} آن گاه این اطلاق، قرینه اطلاق در فراز «نظهر الاصلاح فی بلادک» می شود.

۴. در روایت چهارم نیز فراز «بالامام تمام الصلاة والزکاة والصیام» به قرینه این که نماز و روزه از احکام فردی به شمار می آیند،^{۲۲} فراز «إمضاء الحدود و الاحکام» شامل احکام فردی نیز می شود. گذشته از این که شمول جملات «الامام یحل حلال الله، و یحرم حرام الله، ...، و یذب عن دین الله» نسبت به احکام فردی انکارناپذیر است.

۵. در روایت پنجم نیز فراز «أن الخلق لما وقفوا علی حد محدود وأمروا أن لا یتعدوا ذلك الحد لما فیه من فسادهم»، مفید اطلاق است؛ زیرا حد محدودی که تعدی از آن سبب فساد خلق می شود، هم شامل حدود فردی است و هم شامل حدود اجتماعی. در اندیشه اهل بیت (ع) همه احکام بر پایه مصالح و مفاسد جعل شده اند. آن گاه این اطلاق، قرینه اطلاق در فراز «یقیم فیهم الحدود و الاحکام» می شود. گذشته از این که جمله های «أنه لو لم یجعل لهم إماما... کان فی ذلك فساد الخلق أجمعین»، آشکارا بر اطلاق دلالت دارد؛ زیرا:

۲۰. مانند مسئله ولایت.

۲۱. مانند مسح در وضو.

۲۲. اگر حکم حجاب از احکام فردی باشد، حکم نماز و روزه به طریق اولی از احکام فردی خواهند بود.

الف) فلسفه‌ای که برای لزوم امام گفته است، احکام فردی را نیز دربرمی‌گیرد، به این بیان که آن زمان که قیم امین و حفیظی بر مسلمانان امامت نداشت، درس ملت و ذهاب دین و تغییر سنت و احکام و آن چه بدعت گذاران در دین اضافه کردند و آن چه ملحدان از آن کاستند و آن چه بر مسلمانان شبیه شد، همگی شامل احکام فردی و اجتماعی می‌شد.

ب) واژه‌های ملت، دین، سنت و احکام شامل احکام فردی نیز هست و مناسبت حکم و موضوع نیز در آن اقتضای تقیید ندارد.

۶. در روایت ششم، هم فراز «أحسن أدبهم علی الاخلاق الصالحه» به قرینه شمول اخلاق صالح نسبت به اخلاق فردی و اجتماعی و عدم تقیید آن به مناسبت مذکور در حکم و موضوع، اطلاق دارد، و هم ظهور جمله «أظهر أمر الاسلام كله، صغیره و کبیره» در عموم بسیار قوی است.

۷. در روایت هفتم، امام به امر و نهی حضرت آدم (ع) احتجاج می‌کند^{۲۳} به یقین، و این موضوع، به امور اجتماعی مربوط نیست؛ زیرا برای او امور اجتماعی وجود نداشت.^{۲۴} آن گاه این مسئله، قرینه اطلاق در جمله «لهذا اضطر الخلق إلى أنه لا بد لهم من إمام... يأمر الناس وينهاهم» می‌شود.

۸. در روایات هشتم و نهم، از صفات حاکم به «إمام عادل هدی وهدی» و «الامناء علی حلاله و حرامه» تعبیر شده است و هیچ قرینه‌ای بر اختصاص هدایت و علم او به امور اجتماعی وجود ندارد.^{۲۵} آن گاه اشتراط این صفت به

۲۳. «ووجدنا أول المخلوقين وهو آدم عليه السلام لم يتم له البقاء والحياة إلا بالامر والنهي قال الله عزوجل: (يا آدم اسكن أنت وزوجك الجنة وكلامها رغداً حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة) فدلها على ما فيه نفعهما وبقائهما ونهاهما عن سبب مضرتهما، ثم جرى الامر والنهي في ذريتهما إلى يوم القيامة».

۲۴. اگر کسی این امر و نهی را اجتماعی بداند، باید به طریق اولی، حجاب را اجتماعی بداند.

۲۵. در قانون اساسی نیز (که برای تأیید و استیناس ذکر شد)، صفت فقاہت در رهبر شرط شده است و به مجتهد متجزی، فقیه گفته نمی‌شود.

دلالت التزامی، وظیفه حاکم را در اجرای همه احکام اثبات می کند.

۲. پاسخ بیان دوم

نکته ای که در بیان دوم، اضافه بر بیان اول وجود داشت، اصالت ولایت نداشتن کسی بر کسی بود. نویسنده این سطور، اصل یاد شده را قبول دارد، ولی جریان آن به عدم دلیل بر ولایت بستگی دارد و به فرض وجود دلیل بر اثبات ولایت حاکم اسلامی در اجرای همه احکام اسلام، جاری نخواهد بود. پس پاسخ بیان اول، پاسخ بیان دوم نیز می شود.

۳. پاسخ بیان سوم

نکته ای که در مقدمه اول و دوم این بیان سبب شمول نبود اکراه در فروع دین می شد، اولویت نبود اکراه در فروع نسبت به اصول بود. نکته پاسخ نیز انکار این اولویت است.
در توضیح باید گفت:

الف) اصول دین از سنخ اعتقادات است و اعتقاد، ذاتاً و تکویناً قابل اکراه و اجبار نیست، در حالی که فروع دین از سنخ عمل است و اکراه و اجبار در آن ممکن است. همین فرق میان اصول و فروع، اولویت یادشده را ابطال می کند.
ب) گاه در اکراه و اجبار به فروع، مصالحی وجود دارد که در اکراه و اجبار به اصول مطرح نمی شود. برای نمونه، مصالح حفظ نظم عمومی، تعظیم شعائر اسلامی و تأمین امنیت فرهنگ دینی،^{۲۶} مصالحی اند که در فروع دین می تواند اقتضای اکراه و اجبار داشته باشد، ولی در اصول دین نمی تواند.^{۲۷}

۲۶. این مصالح در همین نوشتار بررسی می شوند.

۲۷. در این جا صرف امکان اقتضای اکراه و اجبار در فروع دین به دلیل مصالح یادشده کافی است که اولویت یادشده شکسته شود، ولی این که آیا این اقتضا فعلیت دارد یا نه، بعد بررسی خواهد شد.



همین فرق، اولویت یادشده را می شکند.

در مقدمه سوم این بیان نیز علت انحصار اختیارات حکومت اسلامی در امور اجتماعی، مناسبت حکم و موضوع بود، ولی با ابطال دو مقدمه اول و دوم، اصل بیان باطل شده است. به جز آن، روایات یادشده، به قرینه اموری که در پاسخ بیان اول گفته شد، این مناسبت را می شکند.

فردی یا اجتماعی بودن حکم حجاب

تا این جا آن چه در پاسخ به اشکال گفته شد، به فرض فردی بودن حکم حجاب بود. اکنون این مسئله بررسی می شود که آیا حکم حجاب، حکمی فردی است یا اجتماعی. در این جا با قطع نظر از پاسخ بیان های سه گانه می توان فرض کرد که اگر حجاب از امور فردی باشد، حکومت، مسئولیتی و بلکه اختیاری نسبت به آن ندارد. با چنین فرضی، می توان نتیجه این بررسی را یک پاسخ مستقل در برابر پاسخ اول دانست.

پیش از بیان توجیه های فردی و اجتماعی بودن حکم حجاب، به تعبیرهای دیگری که در این باره گفته می شود، اشاره می کنیم. گاه به جای امر فردی و اجتماعی، امر خصوصی و عمومی یا اخلاقی و حقوقی گفته می شود. در تفاوت این اصطلاحات می توان گفت در تعبیر خصوصی و عمومی، حیثیت حق در نظر گرفته شده است. حقوق نیز به حقوق خصوصی و عمومی تقسیم می شود. در تعبیر اخلاقی و حقوقی، حیثیت وجود و عدم ضمانت خارجی اجرا و مجازات در صورت تخلف در نظر گرفته شده است. در تعبیر فردی و اجتماعی، به هیچ یک از این موارد توجه نشده است و نکته انتخاب این تعبیر نیز همین امر بود تا سایه ارتکازات ناشی از مکتب های بشری و قوانین و مانند آن، رهن ذهن نشود. به هر حال، در این نوشتار، تفاوت های یادشده مورد نظر نیستند.

۱. توجیه فردی بودن حکم حجاب

در توجیه فردی بودن حکم حجاب به امور زیر می توان اشاره کرد. در این جا، به دلیل این که بتوان فضای فکری طرفداران فردی بودن حکم حجاب را ترسیم کرد، از میان همه مسئولیت های حکومت اسلامی درباره حجاب، فقط به اجبار و اکراه اشاره می کنیم:

الف) حکم حجاب برای تأمین مصلحت فرد دارنده حجاب جعل شده است؛ زیرا او را در برابر نگاه های دیگران و به تبع، در برابر مفساسد پس از آن حفظ می کند. اگر مصلحت حکم به فرد برمی گردد، حکم آن فردی خواهد بود.

ب) حکم حجاب برای رعایت احترام فرد دارنده حجاب جعل شده است و این مسئله از روایات به دست می آید.^{۲۸} این امر علاوه بر آن چه در امر اول گفته شد، توجیه جدیدی را برای فردی بودن حکم حجاب بیان می کند و آن این است که به قرینه مناسبت حکم و موضوع، احترام شخص از امور مربوط به خود او است و فرد در این که بخواهد یا نخواهد احترامش رعایت شود و این که احترام او چگونه رعایت شود، سزاوارتر از دیگران است. از آن جا که احترام او امر شخصی است، حکم آن نیز فردی خواهد بود.

ج) زن باید حجاب را هنگام نماز رعایت کند، گر چه هیچ نامحرمی، او را نبیند. از این مسئله درمی یابیم که حجاب مانند اصل نماز از احکام فردی است.

د) گر چه حجاب از امور ظاهری است، ولی نمایش خارجی صفتی درونی به نام عفت است. از آن جا که عفت مانند عقیده از اموری است که اجبار و

۲۸. مانند: «عن ابی عبد الله (ع) قال: سألته عن الخادم تقنع رأسها فی الصلاة؟ قال: اضربوها حتی تعرف الحره من المملوکه». وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۱۱؛ دیگر روایات باب «عدم وجوب تعظیمه الامه رأسها فی الصلاة» (باب ۲۹) از ابواب لباس مصلی.



اکراه در آن راه ندارد و امر کاملاً شخصی است، حجاب نیز که نمود خارجی آن است، امر فردی به شمار خواهد آمد.

هـ) صرف پوشش بدون این که از روی پذیرش باطنی باشد، نمی تواند فلسفه حجاب را تأمین کند. پوشش اجباری اگر با اعتقاد همراه نباشد، نه تنها در فضاهای کنترل ناپذیر ضمانت اجرایی ندارد، معمولاً واکنش منفی و لجاجت اجبار شونده را در پی دارد. این لجاجت، شخص را به رفتارهای زشتی در لوای پوشش اجباری وامی دارد که هم اثری را که از پوشش توقع می رود، خنثی می کند و هم احترام حجاب را در جامعه می شکند. پس حتی اگر حجاب از امور اجتماعی باشد، حکم دیگر امور اجتماعی را در آن نمی توان جاری کرد.

۲. توجیه اجتماعی بودن حکم حجاب

در توجیه اجتماعی بودن حکم حجاب به امور زیر می توان اشاره کرد. برخی از این امور، بیان مستقلی در توجیه اجتماعی بودن حکم حجابند و برخی، رد توجیه های فردی بودن آن و برخی، ترکیبی از آن دو هستند.

الف) بی شک، حجاب، مصلحت دارنده آن را تأمین می کند، ولی این بدان معنا نیست که برای دیگران خالی از مصلحت است. اگر زنان در جامعه با پوشش اسلامی ظاهر شوند، یکی از زمینه های تحریک جنسی در جامعه کنترل می شود و بدین وسیله، سلامت روانی و اخلاقی و دینی جامعه از این جهت تأمین می گردد. در واقع، بی حجایی مانع سلامت جامعه است و حجاب این مانع را بر می دارد و این، مصلحت اجتماعی انکارناپذیری است. پس حجاب هم مصلحت فردی دارد و هم مصلحت اجتماعی. حکمی که مصلحت اجتماعی دارد، حکم اجتماعی خواهد بود، گر چه مصلحت فردی دیگری نیز داشته باشد.

ب) خداوند میان حجاب زن آزاد و غیر آزاد فرق گذاشته است. هم چنین



حرمت نگاه به زنان کافر را به دلیل عدم احترام آنان برداشته است. این موارد نشان می‌دهد که حرمت نگاه و وجوب حجاب، با احترام زن مرتبطند، ولی: یک - این که احترام زن علت تامه آن است یا علت ناقصه یا حکمت، از ادله، چیزی به دست نمی‌آید و قدر متیقن آن، حکمت بودن آن است. از سوی دیگر، گرچه تشخیص فردی یا اجتماعی بودن حجاب به تنهایی استنباط حکم نیست، ولی چون به استنباط حکم می‌انجامد، نمی‌تواند مستند به حکمت باشد. ۲۹

دو - آزادی شخص در حیطة احترام خود در جایی است که شارع، محدودیتی برای او تعیین نکرده باشد. پس اگر دلیلی بر این محدودیت اقامه شد، آزادی یادشده هرگز نمی‌تواند مبطل یا مقید آن دلیل باشد.

ج) مقارنت حجاب با نماز که یک عمل فردی و عبادی است، دلیل بر فردی بودن آن نیست؛ زیرا:

یک - حجاب در نماز از امور قربی نیست، بلکه مانند پاکی از نجاست شرط صحت آن است.

دو - تقدس حجاب با اجتماعی بودن آن نیز سازگار است.

سه - حجاب موضوع بحث ما، حجاب در برابر نامحرم است. (د) گرچه حجاب با عفت ارتباط تنگاتنگ دارد، ولی صرفاً نمود خارجی

آن نیست؛ زیرا:

یک - حجاب از امور قصدی نیست؛ یعنی اگر حجاب زن بدون توجه یا بدون قصد حجاب یا حتی با قصد دیگری غیر از حجاب نیز رعایت شود، از عهده تکلیف خارج شده است.

۲۹. در علم فقه و اصول فقه توضیح داده شده است که از حکمت نمی‌توان حکم استنباط کرد، ولی نویسنده در ممنوعیت این گونه استنباط از حکمت، اشکال دارد. به هر حال، این مقدار از وارد کردن احتمال در استدلال سبب ضعف آن می‌شود.

دو- حجاب یک عمل است و همان گونه که تفاوت هایی که میان عقیده و عمل گفته شد و اولویت اجبار نکردن در عمل را شکست، در این جا نیز صادق است و می تواند لزوم اتحاد عفت و حجاب را در فردی یا اجتماعی بودن بشکند.

ه) دو امر انکارناپذیر است:

یک- این که حجاب همراه با عفت از حجاب بدون آن، هدف از حجاب را بهتر تأمین می کند.

دو- برخی از روش های حکومتی در ترویج حجاب آثار منفی تربیتی به بار می آورد، ولی این نتیجه را به دست نمی دهند که حجاب از امور فردی است یا نباید آن را در حیطه مسئولیت های حکومت قرار داد. ادعای چنین نتیجه ای مغالطه است؛ زیرا:

اول- وقتی چنین نتیجه ای صحیح است که تحقق اهداف حجاب در حجاب ظاهری بدون عفت باطنی ممتنع باشد، بدین معنا که هیچ مرتبه ای از اهداف حجاب در چنین حجایی تأمین نشود، در حالی که حجاب ظاهری، بخشی از آثار خود را به همراه دارد. نبود عفت باطنی تا زمانی که به نمود خارجی نرسد، سلامت جامعه را تهدید نمی کند و نمود خارجی آن نیز معمولاً در رفت و آمدهای روزانه در گذر و خیابان پدیدار نمی شود و اگر پدیدار شود، عملی که بیان گر آن است، به عنوان دیگری- مانند تبرج- حرام است.

دوم- مسئولیت حکومت در باره حجاب منحصر به اجباری کردن آن نیست و شامل تعلیم، تبلیغ، ترویج، تشویق، محدودیت، و محرومیت نیز می شود. این که با تقبیح شدیدترین دخالت حکومت در حجاب، مراتب ضعیف تر آن نیز نفی شود، مغالطه ای بیش نیست.

سوم- آثار منفی اجبار در حجاب یا مجازات بی حجایی یا دیگر دخالت های حکومت در امر حجاب بیش تر ناشی از بدسلیقگی در اجرا و روش بد آن است. حتی اگر این مسئولیت به مردم سپرده شود و آنان

ضعیف‌ترین مرتبه آن را بد و بی‌سلیقه انجام دهند، همین آثار منفی بر آن مترتب می‌شود. در مقابل، چه بسا اجبار و مجازاتی که با توجیه افکار عمومی و با تدبیر و هنرمندانه صورت گیرد و دیر یا زود، شخص مجبور و مجازات‌دیده را متوجه خطای خود کند و به توبه و اصلاح وادارد. مغالطه‌ای که در آن نتیجه صورت گرفته، این است که آثار روش دخالت حکومت را به خود دخالت نسبت داده است.

و) کسی منکر این نیست که رعایت حجاب (با قطع نظر از دخالت حکومت در آن)، در سالم‌سازی فضای دینی و اخلاقی جامعه و خانواده و تعادل روانی آن نقش بسزایی دارد. در مقابل، رعایت نکردن حجاب، به فراخور هر یک از مراتب بی‌حجابی، سلامت خانواده و جامعه و تعادل روانی آن را به همان اندازه تهدید می‌کند. این امر سبب می‌شود رعایت نکردن حجاب، ستم به دیگران به شمار رود؛ زیرا گرچه بی‌حجابی، علت تامه نابسامانی اخلاقی و نبود تعادل روانی جامعه و خانواده نیست، ولی علت ناقصه آن است.

به بیان دیگر، هر مردی که با دیدن یک زن بی‌حجاب، به هر یک از مراتب گمراهی جنسی، دچار و حرامی انجام دهد، آن زن به او ستم کرده است. هم‌چنین هر زن باحجابی که با دیدن یک زن بی‌حجاب، قبح بی‌حجابی در نظرش شکسته شود و حجاب خود را رها کند، آن زن به او ستم کرده است. البته در این موارد، ستم او از وزر آنان نمی‌کاهد. از این که بی‌حجابی، ستم به دیگران (حق الناس) است، درمی‌یابیم که حجاب از احکام اجتماعی است.

ز) توجیه پیشین را به بیان دیگری نیز می‌توان بیان کرد. اگر مردم جامعه‌ای اسلام را پذیرفتند و با آرای خود نشان دادند که می‌خواهند احکام اسلام در جامعه آنان رعایت شود، از دیدگاه عقلای آن جامعه، هر کس کاری انجام دهد که مانع این خواست عمومی شود، به آنان ستم کرده است. فرض این است که بی‌حجابی، سلامت اخلاقی جامعه را به هم می‌زند. همین

ستم‌انگاری نشان می‌دهد که حجاب از امور اجتماعی است.

ح) در کنار توجیه‌هایی که برای اجتماعی بودن حجاب بیان شد، مؤیداتی نیز برای آن وجود دارد:

یک - امروز حجاب در برخی از کشورهای غیر اسلامی، نه تنها یک مسئله اجتماعی، بلکه یک شعار اجتماعی به شمار می‌آید و به همین دلیل، رعایت آن را در مدارس و دانشگاه‌ها ممنوع کرده‌اند.

دو - امروز اموری که توجیه‌های ضعیف‌تری برای اجتماعی بودن دارند، اجتماعی به شمار می‌روند. برای مثال، استفاده از کمر بند یا کلاه ایمنی در رانندگی، بیمه درمانی و شخص ثالث، لباس ایمنی هنگام کار و ده‌ها مورد دیگر که منافع آن صرفاً به شخص بهره‌مند از آن می‌رسد و توجیه اجتماعی بودن آن بسیار ضعیف‌تر از حجاب است، همگی در حیطه اختیارات حکومت، بلکه وظایف آن است. حکومت می‌تواند این امور را الزامی کند و حتی متخلفان را مجازات کند و نه تنها هیچ تنشی ایجاد نشود، بلکه سبب تحسین حکومت نیز شود.

چه تفاوتی میان این امور و حجاب است؟ شاید بتوان به تفاوت‌های زیر اشاره کرد، ولی هیچ‌یک از آن‌ها مایه تفاوت اجتماعی و فردی بودن آن‌ها نیست:

اول - مردم، مصالح این امور را آسان‌تر از مصالح حجاب درک می‌کنند.
دوم - در جوامع غیر اسلامی، به ویژه در جوامع توسعه یافته‌تر، الزام این امور مرسوم است، ولی الزام حجاب وجود ندارد.

سوم - هیمنه افکار عمومی بین‌المللی (در جوامع غیر اسلامی) با گرایش فمینیستی و آزادی جنسی، فشار سنگینی بر فرهنگ کشورهای اسلامی در زمینه رعایت احکام مربوط به بانوان وارد کرده است، در حالی که چنین فشاری در رعایت امور یادشده وجود ندارد.

چهارم - گرایش نفس‌اماره به مخالفت با این امور خیلی کم‌تر از گرایش به

مخالفت با حجاب است .

با این حال ، هرگز نمی توان پذیرفت که این تفاوت ها سبب اجتماعی بودن این امور و فردی بودن حجاب شود .

نقش حکومت در احکام فردی و اجتماعی

تا این جا فرض کرده بودیم که حکومت فقط می تواند در امور اجتماعی دخالت کند و همه بحث در این بود که آیا حجاب از امور اجتماعی است یا فردی . اکنون به این مسئله می پردازیم که آیا واقعاً حیطه اختیارات و مسئولیت های حکومت فقط در امور اجتماعی است؟ آیا اصلاً تقسیم احکام به فردی و اجتماعی و معیار قرار دادن این تقسیم برای تعیین مسئولیت های حکومت صحیح است؟

این تقسیم در منابع دینی وجود ندارد و تنها سخن از تقسیم آن به حق الناس و حق الله شده است ، ولی این تقسیم نیز معیار تعیین اختیارات حکومت اسلامی نیست .

از سه روش می توان معیارهایی برای تعیین مسئولیت حکومت به دست آورد که عبارتند از:

روش اول- در قرآن یا سخن معصوم ، حیطه اختیارات حکومت به طور مستقیم و صریح ، نه با اطلاق ، بیان شده باشد .

روش دوم- در اطلاقاتی که حیطه اختیارات حکومت بیان شده است ، به مناسبت حکم و موضوع ، احکامی متعلق این اختیارات قرار می گیرد که دخالت در آن ، عرفاً از شأن حکومت باشد .

روش سوم- با مطالعه تصرفات حکومتی معصومین (ع) ، حیطه تصرفات حکومت اسلامی تعیین شود .

در مقایسه این سه روش می توان گفت :

۱ . روش سوم ، تمسک به فعل معصوم است و اقتضای آن این است که



فقط می تواند حیظه ایجابی اختیارات را تعیین کند و از بیان حیظه سلبی آن ناتوان است؛ یعنی می تواند بگوید حکومت در چه اموری می تواند دخالت کند، ولی نمی تواند بگوید در چه اموری نباید وارد شود، مگر این که از معصوم نقل شود که در برابر مثلاً یک بی حجابی عمومی سکوت کرده و سکوت او نیز ناشی از نداشتن مسئولیت نسبت به آن بوده است. علاوه بر این که چنین نقلی، با تأکید بر علت سکوت نداریم، خلاف آن نیز نقل شده است،^{۳۰} در حالی که در روش دیگر می توانند حیظه ایجابی و سلبی را تعیین کنند.

۲. روش دوم به اقتضای این که مستند به قرینه لبی است، متأخر از روش اول و سوم است. پس اگر روش اول یا سوم، حیظه ای را در اختیارات حکومت قرار داد و روش سوم، مقتضی خروج آن از اختیارات حکومت بود، روش اول یا سوم مقدم می شود. برای مثال، در روش اول، از آیه «الذین إن مکناهم فی الارض أقاموا الصلاة وآتوا الزکاة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنکر»^{۳۱} استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر از وظایف حکومت است یا از فحوای وظیفه اقامه نماز، وظیفه برقراری حجاب استفاده می شود. هم چنین از روایاتی که برای هر حرام و ترک واجبی، تعزیر را اثبات کرده است،^{۳۲} به انضمام اقوال فقیهان به آن^{۳۳} استفاده می شود که مجازات برای هر

۳۰. برخی از آن ها در بند (ب) مقایسه این سه روش بیان می شود.

۳۱. حج، ۴۱.

۳۲. مانند: روایت «داود بن فرقد، عن أبي عبد الله (ع)، عن رسول الله (ص): إن الله قد جعل لكل شیء حدًا وجعل لمن تعدی ذلك الحد حدًا». (وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۴) و روایت «ابن رباط عن أبي عبد الله (ع)، قال: قال رسول الله (ص): إن الله عزوجل جعل لكل شیء حدًا وجعل علی من تعدی حدًا من حدود الله عزوجل حدًا». (همان، ص ۱۵).

۳۳. مانند: شیخ طوسی، مبسوط، ج ۸، کتاب أشربه، ص ۶۹: «کل من أتى معصیه لا یجب بها الحد فإنه یعزر. مثل أن سرق نصاباً من غیر حرز، أو أقل من نصاب من

حرامی از وظایف حکومت است. هم چنین در روش دوم از فحواى برخى تعزیرهای حضرت علی (ع) نسبت به اموری که فردی تر از حجاب هستند،^{۳۴} مانند تعزیر برای استمنا و بازی با آلت،^{۳۵} قصه گویی در مسجد،^{۳۶} خوردن گوشت خوک تازه مسلمان با ادعای درمان^{۳۷} استفاده می شود که برقراری حجاب نیز داخل مسئولیت های حکومت است.

> حرز، أو وطى أجنبيه فيما دون الفرج أو قبلها، أو شتم إنسانا أو ضربه، فإن الإمام يعزره. «؛ محقق حلی، حدود شرایع، ج ۴، ص ۱۶۸: «کل من فعل محرما أو ترک واجبا فللإمام تعزيره بما لا يبلغ الحد. وتقديره إلى الإمام، ولا يبلغ به حد الحر في الحر ولا حد العبد في العبد. «؛ علامه حلی، قواعد، ج ۲، ص ۲۶۲: «وکل من فعل محرما أو ترک واجبا کان للإمام تعزيره بما لا يبلغ الحد لکن بما يراه الإمام، ولا يبلغ حد الحر في الحر ولا حد العبد في العبد. «؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۸: «لا خلاف ولا إشکال نصا وفتوی. « نک: دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه، ج ۲، ص ۳۰۵.

۳۴. زیرا تأثیر این امور بر دیگران بسیار کم تر از بی حجابی و توجه آثار فعل به شخص مرتکب آن بسیار بیش تر از بی حجابی است.

۳۵. طلحه بن زید عن أبي عبد الله (ع): «أن أمير المؤمنين (ع) أتى برجل عبث بذكره فضرب يده حتى احمرت ثم زوجه من بيت المال. زاره، عن أبي جعفر (ع)، قال: «إن عليا (ع) أتى برجل عبث بذكره حتى أنزل فضرب يده حتى احمرت. قال: ولا أعلمه إلا قال: «وزوجه من بيت المال المسلمين». وسائل الشيعه، ج ۲۸، ص ۳۶۳.

۳۶. صحیح هاشم بن سالم عن أبي عبد الله (ع): «أن أمير المؤمنين (ع) رأى قاصا فى المسجد فضربه بالدره و طرده». وسائل الشيعه، ج ۲۸، ص ۳۶۷.

۳۷. السكونى عن أبي عبد الله (ع) قال: «أتى أمير المؤمنين (ع) برجل نصرانى كان أسلم ومعه خنزير قد شواه وأدرجه بريحان. قال: ما حملك على هذا؟ قال الرجل: مرضت فقرمت إلى اللحم. فقال: أين أنت عن لحم الماعز فكان خلفا منه، ثم قال: لو أنك أكلته لا قمت عليك الحد ولكنى سأضربك ضربا فلا تعد، فضربه حتى شغرى بيوله». وسائل الشيعه، ج ۲۸، ص ۳۷۰.

اگر مردم جامعه‌ای اسلام را پذیرفتند و با آرای خود نشان دادند که می‌خواهند احکام اسلام در جامعه آنان رعایت شود، از دیدگاه عقلای آن جامعه، هر کس کاری انجام دهد که مانع این خواست عمومی شود، به آنان ستم کرده است.

امر به معروف و نهی از منکر و مسئولیت حکومت در حجاب درباره امر به معروف و نهی از منکر، مطالب زیر مفروض گرفته می‌شود؛ زیرا مورد اتفاق یا مشهور است:

۱. وجوب، اهمیت و نقش امر به معروف و نهی از منکر در ترویج فرهنگ اسلامی که مورد انکار هیچ مسلمانی نیست.

۲. آیا نسبت میان معروف و واجبات و نیز میان منکر و محرمات، در موارد وجوب امر و نهی، تساوی است یا عموم و خصوص مطلق یا من وجه؟ این مسئله در این جا مطرح نمی‌شود و فرض می‌گیریم که معروف شامل حجاب در زمان ما می‌شود. هم چنین امر به مستحبات و نهی از مکروهات، مستحب است. این مسئله خود به پژوهش مستقل نیاز دارد که آیا حکومت وظایف استحبابی نیز دارد یا نه؟ اگر پاسخ، مثبت باشد، مداخل جدیدی برای مسئولیت حکومت در برابر بی‌حجابی باز می‌شود که به آن نیز نمی‌پردازیم.

۳. حکومت نیز مانند مردم در اجرای امر به معروف و نهی از منکر مسئول است. حتی شیخ طوسی، امر و نهی را که متوقف بر قتل یا جرح یا زدن است، به اذن امام یا نایب او مشروط کرده است و سلار، ابن براج و محقق حلی نیز در مورد قتل و جرح با شیخ موافقتند. البته سید مرتضی، ابوالصلاح،

ابن ادریس و علامه حلی این شرط را نپذیرفته‌اند،^{۳۸} ولی مسئولیت حکومت را مانند مسئولیت مردم نفی نکرده‌اند.

محقق اردبیلی به دلیل این که جرح و قتل را امر و نهی نمی‌داند، به طور کلی، آن را درباره امر و نهی، نه برای مردم و نه برای حکومت جایز نمی‌داند،^{۳۹} ولی حتی او نیز مسئولیت حکومت را در دیگر مراتب امر و نهی و نیز اصل ضرب و جرح را از باب اقامه حدود، انکار نکرده است.

به هر حال، در این نوشتار، جواز (یا وجوب) امر و نهی در مرتبه ضرب و جرح و قتل با اذن امام یا نایب او و وجود دیگر شرایط آن، مفروض گرفته می‌شود.

۴. در منابعی که از وظایف حکومت سخن گفته‌اند، نهادی به نام «حسبه» مطرح شده است که وظیفه امر و نهی را بر عهده دارد. در این نوشتار، به نسبت میان امر به معروف و نهی از منکر از یک سو و حسبه و قضا از سوی دیگر توجه نمی‌شود و فقط از امر و نهی بحث می‌شود. البته وظایفی که در این جا به عهده حکومت گذاشته شده، همان وظایف حسبه و قضا است.^{۴۰}

۱. مراتب امر و نهی

امر و نهی دارای مراتبی است که تا مرتبه ضعیف تر آن ممکن باشد، به

۳۸. دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیه، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳۹. محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ج ۷، ص ۵۴۲: «و دلیل الامر و النهی لایدل علیه، لان الجرح و القتل لیس بامر و لانهی و دلاله دلیلها علی اکثر من ذلک غیر ظاهر. و لیس العقل مستقلاً بحیث یجد قبح المنکر الواقع و حسن الجرح و القتل لدفعه. و الاصل عدم الوجوب، بل لا یجوز الا یلام الا بدلیل شرعی لقبحه عقلاً و شرعاً، بل لو لم یکن جوازهما بالضرب اجماعیاً، لکان القول بجواز مطلق الضرب بمجرد ادلتها المذكوره مشکلاً».

۴۰. نک: سیف الله صرامی، حسبه؛ یک نهاد حکومتی؛ قرضی، الحسبه فی الماضي و الحاضر.

مرتبۀ شدیدتر اقدام نمی‌شود. این مراتب عبارتند از: قلبی، زبانی و عملی. امر و نهی قلبی آن است که خشنودی خود را از معروف و ناخشنودی خود را از منکر بیان کند، به گونه‌ای که شخص را به معروف وادار کند و از منکر باز دارد.^{۴۱} معنای امر و نهی زبانی و عملی نیز روشن است. در این جا هر سه مرتبه برای حکومت مطرح می‌شود.

در مرتبۀ امر و نهی قلبی، سیاست‌گذاری‌ها و قوانین حکومت باید به گونه‌ای باشد که شخص مطیع و متخلف مانند باحجاب و بی‌حجاب، رضایت‌مندی و بی‌زاری حکومت را نسبت به رفتار خود مانند پوشش احساس کنند. مردم نیز باید این حالت را رعایت کنند تا فشار روانی گناه و جرم و رفتار ناهنجار همواره بر گرده متخلف سنگینی کند.

متأسفانه امروز فضای برخی از مجامع ما به گونه‌ای است که زن باحجاب، خود را در نگاه‌ها و برخوردها، با این پرسش روبه‌رو می‌بیند که چرا این پوشش را انتخاب کرده است. در مقابل، زن بی‌حجاب، خود را از فشار روانی این پرسش آسوده می‌بیند. از همین رو است که پس از چندی که شخص باحجاب در آن جمع ماند، اگر حجاب او زیربنای اعتقادی قوی نداشته باشد یا همراه با افتخار و شجاعت نباشد، بی‌آن‌که چیزی به او گفته شود، برای آسودگی از این فشار، پوشش بی‌حجابان را برمی‌گزیند. این پدیده، معجزه امر و نهی قلبی است که باید در ترویج همه مظاهر اسلامی به کار گرفته شود.

امر و نهی زبانی پس از قلبی است. اگر امر و نهی قلبی حکومت و مردم به سوی بی‌حجابی باشد، امر و نهی زبانی، هر چند به حق باشد، نوعی تحمیل به شمار خواهد آمد. از این سنگین‌تر، امر و نهی عملی بدون رعایت مراتب قلبی آن است.

۴۱. بر خلاف برخی که امر و نهی قلبی را خشنودی از معروف و ناخشنودی از منکر دانسته‌اند، بسیاری، آن را به ابراز قلبی معنا کرده‌اند، مانند: محمد حسن نجفی از شیعه در جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۶۸ و قرطبی از اهل سنت در الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۴۸.

۲. شرایط وجوب امر ونهی

شرایط وجوب امر ونهی عبارت است از: آگاهی از معروف و منکر، احتمال تأثیر، اصرار شخص گناه کار بر استمرار گناه و ضرر نداشتن. ۴۲ از میان این شرایط، اصرار شخص گناه کار به استمرار گناه، مانند بی حجابی، نیازمند بحث نیست. پس فقط سه شرط دیگر را بررسی می کنیم.

۱. آگاهی از معروف و منکر

مراد از شرط آگاهی آن است که معروف و منکر را بشناسد و بداند که معروف، ترک و منکر انجام شده است. ۴۳ در وجوب شناخت معروف و منکر بر حکومت سخنی نیست؛ زیرا گفته شد که حاکم اسلامی باید فقیه باشد و همه نیروهای اجرایی حکومت نیز باید توانایی اجرای احکام اسلام را داشته باشند.

در علم به ترک معروف و ارتکاب منکر، مسئله مهم آن است که حکومت حق تجسس در محدوده شخصی مردم را ندارد. پس اگر زن در محدوده زندگی شخصی خود بی حجاب بود و نمود و مفسده اجتماعی نیز نداشت، حکومت حق تجسس و دخالت ندارد. اگر مفسده اجتماعی بر آن مترتب شد و حکومت، بدون تجسس، از آن آگاهی یافت، باید از آن جلوگیری کند و تعلیم و ارشاد کند. ۴۴ هم چنین اگر حکومت فهمید که حق غیر قابل تدارکی در حیطة شخصی کسی در حال ضایع شدن است، باید برای جلوگیری از ضایع شدن آن

۴۲. شرایط، ج ۱، ص ۳۴۲.

۴۳. حجرات، ۱۲: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن إن بعض الظن إثم ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضا أیحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا فکرمتموه واتقوا الله إن الله تواب رحیم».

۴۴. دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، ج ۲، صص ۲۵ و ۲۶.



حق اقدام کند. ^{۴۵} پس در محدوده اجتماع، باید به عنوان مقدمه اجرای مسئولیت خود نسبت به احکام اسلام و از جمله حجاب، از وضعیت جامعه آگاهی کامل داشته باشد.

بنا بر آن چه گفته شد، از دیدگاه مسئولیت حکومت فرقی نمی کند که شرط آگاهی را شرط وجوب بدانیم یا شرط واجب؛ ^{۴۶} زیرا هم شناخت معروف و منکر و هم آگاهی از وضعیت رفتاری جامعه، به عنوان دیگری، بر حکومت لازم است.

۲. شرط احتمال تأثیر

در اشتراط احتمال تأثیر در وجوب امر و نهی دو قول متصور است:
قول اول - مشهور فقیهان، احتمال تأثیر را شرط وجوب امر و نهی گرفته اند، به گونه ای که اگر یقین و بلکه ظن ^{۴۷} به بی تأثیر بودن داشته باشد، تکلیف بر او ثابت نمی شود. شاید گمان شود وضعیت بی حجابی در عصر حاضر از این قبیل است؛ یعنی دیگر امر و نهی در هیچ یک از مراتبش تأثیر ندارد و بلکه اثر معکوس می گذارد. پس دیگر رشد و غی در این مسئله کاملاً روشن شده و حجت به اتمام رسیده و هر کس مسئول رفتار خود است.

۴۵. همان، ج ۲، ص ۲۷۹، به نقل از: معالم القره، ص ۳۲: «فأما ما لم يظهر من المحظورات فليس للمحتسب أن يبحث عنها ولا أن يهتك الأستار حذرا من الاستتار بها. قال النبي (ص): من أتى من هذه القاذورات شيئا فليستتر بستر الله، فإنه من يبدلنا صفحته يقم حد الله عليه. ومن شرط المنكر الذي يتكره المحتسب أن يكون ظاهرا. فكل من ستر معصية في داره وأغلق بابها لا يجوز له أن يتجسس عليه إلا أن يكون ذلك في انتهاك حرمة يفوت استداركها، مثل أن يخبره من يثق بصدقه أن رجلا خلا برجل ليقتله أو يامرأه ليزني بها».

۴۶. تفاوت این دو احتمال در توضیح دو شرط دیگر خواهد آمد.

۴۷. محقق و علامه حلی، ظن به عدم تأثیر و شهید اول و ثانی، علم به آن را مسقط تکلیف امر و نهی می دانند. نک: شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۰۲.

قول دوم - در مقابل قول اول، سه احتمال دیگر را مطرح می‌کنیم که هر یک از آن‌ها توجیهی را برای مسئولیت امر و نهی، حتی در فرض نبود احتمال تأثیر ارائه می‌دهند:

۱. احتمال تأثیر، شرط مرتبه ضعف‌ترین امر و نهی باشد. بدین بیان که اگر بداند مرتبه ضعیف‌تر تأثیر ندارد، باید به مرتبه بعدی اقدام کند و لازم نیست مرتبه ضعیف‌تر را هم انجام دهد. اگر مراد از شرط یادشده، این احتمال باشد، نبود احتمال تأثیر سبب سقوط کامل تکلیف نمی‌شود.

۲. به طور کلی، شرطیت این شرط را برای وجوب امر و نهی انکار کنیم. بدین بیان که به قرینه مناسبت حکم و موضوع، وظیفه امر و نهی ساقط شدنی نیست. مثلاً در نهی از بی‌حجابی اگر احتمال تأثیر داده نشود، باید موانع تأثیر را برداشت و زمینه پذیرش را ایجاد کرد؛ یعنی هرگز نباید در برابر گناه کوتاه آمد. به عبارت دیگر، احتمال تأثیر، شرط واجب است، نه شرط وجوب. اختلاف این دو آن است که مکلف در برابر شرط وجوب مسئولیتی ندارد و مسئولیت او پس از حصول شرط وجوب آغاز می‌شود، ولی در برابر شرط واجب، مسئول است و باید به عنوان مقدمه، آن را محقق کند، مانند شرط طهارت برای نماز که شرط واجب است، نه وجوب و مکلف باید آن را به جای آورد. ۴۸

۳. مقصود از این شرط آن است که امر و نهی به هیچ شکلی، حتی با رفع موانع تأثیر و زمینه‌سازی، مؤثر نباشد. در چنین فرضی، وجوب امر و نهی، بیهوده خواهد بود. پس احتمال تأثیر، شرط وجوب می‌شود. این احتمال گرچه به خودی خود، توجیه خوبی برای سخن فقیهان است، ولی فقیهان

۴۸. عجیب است که برخی از کسانی که در شرط آگاهی این احتمال را پذیرفته‌اند، در این جا آن را مطرح نکرده‌اند. نک: مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۰۲: «و من ثم قیل هنا: إن الوجوب عند عدم تجویز التأثير یندفع، دون الجواز، بل الاستحباب، بخلافه مع ظن الضرر، فإن الجواز یرتفع أيضا مع الوجوب».

چنین برداشتی از این شرط ندارند.

نکته اول - حتی اگر قول اول پذیرفته شود، هنوز - در فرض نبود احتمال تأثیر - اختیارات حکومت در امر و نهی باقی است؛ زیرا نبود این شرط فقط وجوب را برمی دارد و جواز، بلکه استحباب آن هم چنان باقی است.^{۴۹}

نکته دوم - مصالحی وجود دارد که سبب تأکید این استحباب (و بلکه وجوب) امر و نهی در فرض نبود احتمال تأثیر می شود: یکی این که اگر امر و نهی درباره یک گناه به مدت طولانی ترک شود، آرام آرام، قبیح آن گناه شکسته می شود و مردم، منکر را معروف می بینند.^{۵۰} اگر آن کس که امر و نهی را ترک می کند، حکومت اسلامی باشد، سکوت او هم اهانت به احکام است و هم تأیید گناه و هم مردم را در یک تضاد میان ادعا و عمل، به حکومت بدبین می کند. گذشته از آن که امر و نهی در چنین فرضی، اتمام حجت بر گناه کار است و اتمام حجت، نوعی لطف است. هم چنین گناه یک بار امر و نهی اثر ندارد، ولی تکرار آن ثمربخش است و در آخر، امر و نهی از سوی حکومت در چنین فرضی، عذر نزد پروردگار است. خداوند تبارک و تعالی درباره قوم بنی اسرائیل که از ماهی گیری روز شنبه ممنوع شده بودند، می فرماید:

«وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقُرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا

۴۹. مسالك الأفهام، ج ۳، ص ۱۰۲: «ومن ثم قيل هنا: إن الوجوب عند عدم تجويز التأثير يندفع، دون الجواز، بل الاستحباب».

۵۰. این مطلب از سخن رسول اکرم (ص) استفاده می شود که فرمود: «كيف بكم إذا فسدت نسائكم و فسق شبانكم ولم تأمروا بالمعروف، ولم تنهوا عن المنكر، فقيل له: ويكون ذلك يا رسول الله فقال: نعم وشر من ذلك، فيكيف بكم إذا أمرتم بالمنكر ونهيتم عن المعروف فقيل له يا رسول الله ويكون ذلك فقال: نعم وشر من ذلك، كيف بكم إذا رأيتم المعروف منكرا والمنكر معروفا». كليني، کافی، ج ۵، ص ۵۹.

تأییم كذلك نبلوهم بما كانوا يفسقون وإذ قالت أمه؟ منهم لم تعظون قوما الله مهلكهم أو معذبهم عذابا شديدا قالوا معذرة إلى ربكم ولعلهم يتقون فلما نسوا ما ذكروا به أنجينا الذين ينهون عن السوء وأخذنا الذين ظلموا بعذاب بئس بما كانوا يفسقون» ۵۱

و از آن‌ها درباره شهری که در ساحل دریا بود، پرس؛ زمانی که آن‌ها در روزهای شنبه نافرمانی می‌کردند؛ همان هنگام که ماهیان شان روز شنبه آشکار می‌شدند، ولی در غیر شنبه به سراغ آن‌ها نمی‌آمدند. بدین ترتیب، آن‌ها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می‌کردند. (به یاد آر) هنگامی را که گروهی از آن‌ها گفتند: چرا جمعی را انذار می‌دهید که سرانجام، خدا آن‌ها را هلاک خواهد کرد یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟ گفتند: برای اعتذار در پیشگاه پروردگار شما است. به علاوه شاید آنان تقوا پیشه کنند.

البته آن‌چه گفته شد، در صورتی است که مفسده مهم‌تری بر امر و نهی مترتب نشود.

۳. شرط ضرر نداشتن

اگر گمان داشته باشد که امر و نهی برای جان، مال یا آبروی او در حال یا آینده زیان داشته باشد، و جواب آن ساقط می‌شود. صاحب جواهر می‌نویسد:

در این مسئله، آن‌گونه که برخی نیز اعتراف دارند، خلافی را نیافتیم و دلیل آن، نفی ضرر و ضرار و حرج و نیز سهولت و آسانی دین است و این که خدا، آسانی را می‌خواهد، نه سختی را. ۵۲

۵۱. اعراف، ۱۶۳-۱۶۵.

۵۲. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

برخی به جای ضرر نداشتن به مفسده نداشتن تعبیر کرده‌اند.^{۵۳} این تعبیر از یک جهت اعم از ضرر است؛ زیرا مفسده‌ای را نیز که از سنخ ضرر جانی و مالی و عرضی نباشد، شامل می‌شود. از این مفاسد - درباره نهی از بی‌حجابی - به مفسده واکنش منفی بی‌حجاب و فشار سیاسی و افکار عمومی بین‌المللی و مانند آن می‌توان اشاره کرد.

تعبیر فقیهان در این جا ظن به ضرر یا مفسده است و نیازی به حصول علم به آن نیست. آن چه در این جا نسبت به این شرط اهمیت دارد، این است که ملاک در سقوط تکلیف امر و نهی یا تحمل ضرر و مفسده و انجام امر و نهی، رعایت مرجحات باب تراحم است. در واقع، در چنین مواردی، میان دو مصلحت یا دو حکم تراحم شده است و بر اساس آن چه در تحلیل مسئولیت حکومت اسلامی در انجام احکام گفته شد، حکومت اسلامی باید در چنین تراحماتی، جانب مهم‌ترین و بیش‌ترین احکام را رعایت کند و این در شرایط مختلف متفاوت است. از این رو، حکومت باید با کارشناسی و مصلحت‌سنجی دقیق، این کار را انجام دهد و باز تأکید می‌شود که بسیاری از این گونه مفاسدی که بر امر و نهی مترتب می‌شود، ناشی از بدسلیقگی و بی‌هنری آمر و ناهی است، نه از اصل امر و نهی.

تطبیق مسئولیت حکومت بر حجاب

با توجه به آن چه در اثبات مدعای نوشتار و پاسخ نظریه مخالف و بازخوانی امر به معروف و نهی از منکر گفته شد، حکومت اسلامی، مسئولیت زمینه‌سازی تحقق همه احکام اسلام را دارد، چه مجری آن، خود حکومت باشد، مانند جمع و مصرف بیت‌المال؛ چه مردم باشند، مانند احکام عبادی. پس هیچ

۵۳. دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ج ۲، ص ۲۴۹.

حوزه‌ای از احکام، خارج از مسئولیت حکومت نیست، ولی نوع مسئولیت حکومت در این زمینه سازی به فراخور هر یک از احکام متفاوت است. در احکامی که مجری آن، خود حکومت است، باید به گونه‌ای آن‌ها را اجرا کند که اهداف اسلام در آن حوزه تأمین شود و این مستلزم آماده‌سازی مناسب افکار عمومی و مدیریت کارآدر مقام اجرا است. از آن‌جا که این حوزه از موضوع نوشتار حاضر خارج است، به آن نمی‌پردازیم. در احکامی که مجری آن، مردم هستند (از جمله حجاب)، باید با فرهنگ سازی مناسب و هنرمندانه، زمینه تحقق آن را در جامعه فراهم کند. فعالیت‌های حکومت در این زمینه سازی را می‌توان به دو بخش ایجابی و سلبی تقسیم کرد.

مهم‌ترین فعالیت‌های ایجابی که در روایات یاد شده آمده است، عبارتند از: تعلیم،^{۵۴} تربیت،^{۵۵} نصیحت،^{۵۶} موعظه،^{۵۷} احیای سنت،^{۵۸} امر به معروف،^{۵۹} حلال کردن حلال خدا و حرام کردن حرام خدا،^{۶۰} نمایان کردن همه جلوه‌های اسلام^{۶۱} و نشانه‌های دین^{۶۲} و اصلاح جامعه.^{۶۳}

-
۵۴. «تعلیمکم کیلا تجهلوا - علمهم کتاب الله - يعرفهم أبواب ما فیہ صلاحهم، ويحذرهم ما فیہ مضارهم».
۵۵. «تأدیکم کیلا تعلموا - أحسن أدبهم علی الاخلاق الصالحه».
۵۶. «النصیحة لکم - الاجتهاد فی النصیحة».
۵۷. «الابلاغ فی الموعظه».
۵۸. «الاحیاء للسنه».
۵۹. حج، ۴۱: «الذین إن مکناهم فی الارض ... أمروا بالمعروف».
۶۰. «الامام یحلل حلال الله و یحرم حرام الله - یقرض الفرائض».
۶۱. «و أظهر أمر الاسلام کله، صغیره و کبیره».
۶۲. «لنرد المعالم من دینک».
۶۳. «نظهر الاصلاح فی بلادک».

امروز تحقق این امور از طریق مراکز آموزشی و رسانه‌های فرهنگی و وضع قوانین مناسب امکان‌پذیر است. در زمینه آموزش باید نه تنها احکام و حلال و حرام خدا با زبان روز آموخته شود، مصالحتی که دارند،^{۶۴} همراه با زمینه‌های اعتقادی و پاسخ به شبهه‌های آن^{۶۵} به زبان ساده و با ابزار هنر تعلیم داده شود.

از لطایف سخن حضرت علی (ع) این است که برای خروج از جهل، وظیفه تعلیم و برای حصول علم، وظیفه تأدیب را بر عهده حکومت گذارد: «و تعلیمکم کیلا تجهلوا، و تأدیبکم کیلا تعلموا». این سخن، بر لزوم به کارگیری هنر تربیتی در تعلیم دلالت دارد.

حکومت در زمینه الگوسازی باید به گونه‌ای عمل کند که ارزش‌های حاکم بر جامعه، منطبق بر ارزش‌های اسلامی و ضد ارزش‌های جامعه نیز مطابق با ضد ارزش‌های اسلامی باشد.^{۶۶} هم‌چنین معیار و ضابطه تسهیلات و حمایت‌های حکومتی را ارزش‌های اسلامی قرار دهد تا مردم مشتاقانه خواهان اجرای احکام اسلامی باشند.

مسئله الگوسازی و جهت‌دهی حمایت‌ها و محدودیت‌ها، با آنچه در امر و نهی قلبی گفته شد، ارتباط مستقیم دارد.

۶۴. «و يعرفهم أبواب ما فيه صلاحهم و يحذرهم ما فيه مضارهم».

۶۵. «و شبهوا ذلك على المسلمين لانا وجدنا الخلق منقوصين محتاجين غير كاملين إختلافهم وإختلاف أهوائهم وتشتت أنحاءهم فلو لم يجعل لهم قيما حافظا لما جاء به الرسول (ص) لفسدوا نحو ما بينا».

۶۶. به روایتی که از رسول اکرم (ص) در پاورقی تذکر دوم عنوان «شرط احتمال تأثیر» گفته شد، توجه کنید. بر اساس این روایت، آخرین مرحله فساد جامعه، با انقلاب ارزش‌ها حاصل می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که اولین مرحله در اصلاح جامعه، برگرداندن ارزش‌های جامعه به ارزش‌های اسلام است.

متأسفانه در زمان ما، آگاهانه یا ناآگاهانه، در محصولات فرهنگی، به ویژه در عرصه سینما، حجاب به عنوان مانعی برای پیشرفت و تجدد معرفی شده است، به گونه‌ای که یکی از شرایط لازم برای این که قهرمان زن فیلم، روشن فکر تلقی شود، این است که حجاب خود را به طور کامل رعایت نکند و این فکر به تدریج در ذهن زنان به ویژه جوانان و نوجوانان جای گرفته است. بنابراین، وظیفه رسانه‌های فرهنگی این است که دوباره فرهنگ حجاب را احیا کنند تا بار دیگر، حجاب برای زن ایرانی، ارزش و افتخار تلقی شود، نه مانع پیشرفت و تجدد.

مهم‌ترین فعالیت‌های سلبی که در روایات یادشده آمده است، عبارتند از: اقامه و امضای حدود،^{۶۷} دفاع از دین،^{۶۸} منع از تعدی و ارتکاب حرام،^{۶۹} کوتاه نیامدن از حق،^{۷۰} میراندن آثار جاهلیت^{۷۱} و بدعت‌ها و نهی از منکر.^{۷۳}

امروز انجام این فعالیت‌ها از طریق رسانه‌های فرهنگی و ایجاد محدودیت و محرومیت و مجازات‌های قانونی میسر است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۶۷. «إقامة الحدود علی مستحقیها - یقیم حدود الله - تقام المعطله من حدودك - إمضاء الحدود - یقیم فیهم الحدود و الاحکام».

۶۸. «یذب عن دین الله». البته دفاع از دین مشتمل بر جنبه ایجابی نیز هست.

۶۹. «بان یجعل علیهم فیه آمینا یمنعهم من التعدی و الدخول فیما حظر علیهم - فجعل فیما یمنعهم من الفساد».

۷۰. «ولاتحاش فی امره». البته کوتاه نیامدن از حق مشتمل بر جنبه ایجابی نیز هست.

۷۱. «أمت أمر الجاهلیه إلا ما سنه الاسلام».

۷۲. «أما بدعة مجهوله».

۷۳. حج، ۴۱: «الذین إن مکناهم فی الارض ... أمروا بالمعروف ونهوا عن المنکر».